

ترجمه‌های ماندگار (۱)

وداع با اسلحه ترجمه نجف دریابندری

محمد رضا لorzاده^۱



از این شماره قصد داریم در ستونی تحت عنوان «ترجمه‌های ماندگار» به صورت مختصر ترجمه‌هایی را معرفی کنیم که ضمن داشتن ویژگی‌های کیفی مطلوب در زمان انتشار، هنوز پس از گذران سال‌ها روی پای خود ایستاده‌اند و پذیرای خوانندگانی از نسل‌های مختلف می‌باشند. در این شماره، به سراغ ترجمه‌ای ماندگار از رمان مشهور ارنست همینگوی، «وداع با اسلحه» می‌رویم. «وداع با اسلحه»^۲ در مقام یکی از رمان‌های بزرگ پس از جنگ جهانی اول شهرت فراوانی برای ارنست همینگوی در میان رمان‌نویسان قرن بیستم میلادی به ارمغان آورد. کتاب برگرفته از تجارب شخصی خود نویسنده و داستان راننده آمبولانس داوطلبی است که در خط مقدم جبهه در ایتالیا زخمی و به عشق پرستار زیبایی اهل بریتانیا گرفتار می‌شود. داستان، قصه‌ی همراهی آنهاست برای یافتن مأوایی و آرام گرفتن در بحبوحه جنگ. پیر این روزهای دریای ترجمه، نجف دریابندری، در عنفوان جوانی و در سن ۲۲ سالگی این اثر سترگ را به

^۱ دانشجوی دکتری ترجمه، دانشگاه اصفهان (m.lorzadeh@gmail.com)

^۲ Farewell to Arms

فارسی ترجمه کرد. این مترجم خودآموخته در مقدمه چاپ هشتم ترجمه (پاییز ۱۳۶۲) می‌گوید که اثر حاضر ۳۰ سال قبل (یعنی سال ۱۳۳۲) ترجمه شده، یک سال بعد به چاپ رسیده و در سال ۱۳۴۰ برای انتشار در قالب کتاب جیبی، مترجم فرصت تجدیدنظر در ترجمه را یافته است. البته نجف تغییرات اساسی در کلیت ترجمه نداده و صرفاً سعی در پیراستن متن از غلط‌های ویرایشی نموده است. بدین ترتیب، شاید بتوان گفت که گزینش این اثر برای ترجمه، سال‌ها پیش از غلبه گرایش‌های ایدئولوژیک سیاسی دهه ۵۰ و غلبه روشن‌فکرزدگی در قالب ترجمه کتاب‌هایی با بن‌مایه فلسفی و سیاسی صورت گرفته است. نجف در آن زمان در زمره مترجمانی قرار می‌گرفت که بدون پیروی از سیاست انتشاراتی خاص، طبق جهان‌بینی خود دست به انتخاب و ترجمه اثر می‌زد و عملاً برنامه‌ریزی نظام‌مندی وی را به این سمت سوق نداده بود (کاشیگر، ۱۳۹۳: ۱۰). نجف خود می‌گوید اصولاً کارهایی را ترجمه کرده که از پس ترجمه آنها برمی‌آمده است ولی همیشه سعی داشته با ترجمه این آثار خوانندگان خود را تحت تأثیر قرار بدهد و از اعتراف به نیت خود مبنی بر جهت دادن به مخاطب ابایی ندارد (۱۳۸۸)؛ (۱۳۹۳).

در باب ترجمه حاضر، جدا از داستان عمیق و جان‌دار و دغدغه‌مند، نمی‌توان اقبال از این رمان را در جامعه فارسی زبان صرفاً به شیوه روایت همی‌نگوی و یا نحوه معرفی وی به فارسی‌زبانان منتسب نمود. جالب اینجاست که خود مترجم در مقدمه چاپ مذکور (چاپ هشتم، ۱۳۶۲) می‌نویسد: «ترجمه فارسی وداع با اسلحه را می‌توان کتاب کمابیش موفق‌تری نامید» به این دلیل [ساده] که «در مدت سی سالی که از عمر آن می‌گذرد به طور متوسط هر چهار سال یک بار تجدید چاپ شده است». با این حال، در ویراست (اساسی) سوم که در سال ۱۳۷۶ یعنی در چهل و دومین سال ترجمه رمان صورت گرفته است، مترجم اندکی تغییر موضع می‌دهد و در بیانی فروتنانه اقبال از ترجمه را «لطف خوانندگانی» تلقی می‌کند که به «نخستین کار یک جوان خام» توجه داشته‌اند و بی‌شک این کلام مقدمه‌ای است برای زدودن نارسایی‌ها و ویرایش ترجمه، تلاش برای «رفع لغزش‌ها و افتادگی‌ها»، «صیقلی مختصر در انشای ترجمه» و در نهایت، منسوب کردن موفقیت ترجمه در وهله نخست به خود متن مبدأ و در مرحله بعد به شیوه ترجمه.

در عین حال، نباید از خاطر برد که این اثر همی‌نگوی به هر حال بار اندیشه‌های چپ را بر دوش می‌کشد و روش‌فکران آن دوره که به ویژه در دهه‌های ۴۰ تا ۶۰، مدافع تحولات ضداستبدادی علیه حکومت پهلوی بودند، چه در زمان انتشار آثاری از

این دست و چه بعدها، عموماً مدافع جریان فکری‌ای بودند که پشت معرفی و ترجمه این گونه آثار قرار داشت و از این رو، هرگونه دست‌اندازی به این نوع ترجمه‌ها را (ولو در قالب ترجمه مجدد) وهن آرمان‌های انقلابی خویش تلقی می‌نمودند. بدین گونه است که محمدعلی سپانلو در مجلس نکوداشت محمد بهارلو به شدت بر مترجمان جدید آثار مزبور می‌تازد که «چرا «پیرمرد و دریا» دوباره ترجمه می‌شود وقتی که [مترجمی همچون] نجف دریابندری آن را ترجمه کرده است؟ ... به نظرم چنین کاری، شرکت در یک جنایت است و به واقع یک جنایت ادبی محسوب می‌شود. اگر قرار است اثری قصابی بشود، حداقل به سراغ ترجمه آثاری برویم که تا به حال ترجمه نشده باشند» (سپانلو، ۱۳۹۰). احتمالاً موضع‌گیری‌هایی از این دست و همچنین قرار گرفتن نجف زیر چتر پرنفوذی به نام انتشارات فرانکلین در تداوم آثار وی و امتداد آن طی دهه‌های اخیر تأثیرگذار بوده است.

در عین حال، در مقابل حامیان این ترجمه کلاسیک، ظاهراً بازنگری‌ها و لحن متواضعانه نجف در سخن گفتن از ترجمه *وداع با اسلحه* نتوانسته است برخی از منتقدان از جمله طاهره صفارزاده را راضی نماید. وی در کتاب *اصول و مبانی ترجمه خود* (۱۳۸۹: ۱۲۳-۱۳۵) بر نجف و ترجمه وی می‌تازد هر چند در بررسی خود از حد واژه‌ها، عبارت‌ها و (در ایده‌آل‌ترین حالت) جمله‌های کوتاه فراتر نمی‌رود و به قول سنتی‌نویسان، روح و جان کلام رمان و به گفته زبان‌شناسان، گفتمان اثر را نادیده می‌گیرد. نجف خود در مصاحبه‌اش با مجله تجربه می‌گوید که سعی وی در ترجمه انعکاس صدای نویسنده است (۱۳۹۴: ۱۵-۱۶) و نه ارائه ترجمه تحت‌اللفظی از کار. از یاد نبریم که «ترجمه ادبیات داستانی در مسیر نیل به «کفایت سبکی» هر چه بیشتر، نیازمند انجام تحلیل سبک‌شناسی در دو سطح «خرد» و «کلان» است. در تحلیل سبکی کلان، تحلیلگر/ مترجم در پی کشف «چگونگی» یا «کیفیت» متن است و در تحلیل سبکی خرد به دنبال تبیین «چرایی» و «نحوه» تحقق آن کیفیت» (خان‌جان، ۱۳۸۳). آن گونه که از صحبت‌های دریابندری (مثلاً مقدمه او بر ترجمه *پیرمرد و دریا*) برمی‌آید، وی عموماً تلاش داشته است تا دست‌کم در ترجمه آثار همینگوی کلان‌نگری و خردگرایی را توأمان سرلوحه کار خویش قرار دهد چراکه می‌دانسته است پرداختن صرف به سطح خرد واژگان کمی از اقتضائات سبکی همینگوی به دور خواهد بود.

به هر روی، انتشار شانزدهمین چاپ این ترجمه در سال ۱۳۹۲ هم نشان از اقبال مجدد نسلی دیگر دارد که با وجود دست‌کم هفت ترجمه دیگر در بازار از گذشته تا به امروز (از جمله ترجمه‌های مرعشی، ۱۳۴۹ و چوپانی، ۱۳۹۲) همچنان به کار پیر ترجمه اعتماد و اعتقاد دارند و هم نشانی است از نو به نو شدن محتوا و شیوه بیان نجف در نزدیکی هر چه بیشتر به لحن و سبک سهل و ممتنع نویسنده بزرگی که حتی بر نوع بیان، سبک و گونه‌های ادبی زبان فارسی نیز تأثیرگذار بوده است (رک به خزاعی فرید و فتح‌اللهی، ۱۳۸۹). تردیدی نیست که کوتاه‌نویسی و گرایش به ایجاز در ترجمه نجف در وهله نخست متأثر از سبک تلگرافی همینگوی بوده است که همراستا با کوتاه‌نویسی و لحن منقطع در آثار تألیفی برخی از نویسندگان معاصر ایرانی است که ای بسا خود متأثر از همینگوی یا ترجمه آثار او بوده‌اند. این شیوه ترجمه نه تنها برآیندی است از قابلیت تحلیل ادبی نجف و اشراف وی بر سبک نویسنده بلکه خود مصداق مقابله وی با اطناب و اعواج تصنعی و غیرلازم جملات است که به تقلید و در نتیجه ترجمه‌های نارسا در فارسی امروز رواج یافته است. در هر حال، نمی‌توان از معرفی و تحلیل ادبی مختصر و مفید نجف بر پيشانی کتاب گذشت که در اصل مرثیه‌ای است در مرگ نویسنده اثر و تحشیه‌ای بر خودکشی تراژیک وی.

و اینک نقل و بررسی مختصر نمونه‌هایی از فصول افتتاحیه ترجمه کتاب:

نمونه‌های توصیف:

There was much traffic at night and many mules on the roads with boxes of ammunition **on each side of their pack-saddles** and gray motor trucks that **carried men**, and other trucks with loads **covered with canvas** that moved slower in the traffic.

شب‌ها آمد و شد زیاد بود و قاطرهای زیادی بودند که در هر لنگه خورجین‌شان یک صندوق مهمات بود و کامیون‌های خاکی‌رنگ که آدم بارشان بود و کامیون‌های دیگری که روی بارشان برزنت کشیده شده بود و آهسته حرکت می‌کردند.

...so that the men, passing on the road, marched as though they were **six months gone with child**.

... به طوریکه به نظر می‌رسید مردانی که از توی جاده می‌گذرند، هر یک شش ماهه آبستند.

در دو توصیف بالا، سرباز صحنه‌ای را به تصویر می‌کشد که شب‌ها از پنجره می‌بیند و نجف سعی کرده است صرفاً به صورت جملات نگاه نکند و به قول لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۹۴)، «تصویر منسجمی» را ایجاد نماید که همه اجزای آن به هم «چفت و بند شده‌اند» بگونه‌ای که ظرف و مظروف با هم در تطابق کامل باشند و ایماژ کاملاً یک‌دستی تصویر شود.

It swung in a metal cradle and you pulled the neck of the flask down with the forefinger and the wine, **clear red**, tannic and **lovely**, poured out into the glass held with the same hand.

شراب توی ظرف فلزیش موج می‌زد و ما با انگشت گردن ظرف را خم می‌کردیم و شراب، قرمز و روشن، گس و دلچسب، توی گیلای که در همان دستمان بود می‌ریخت.

در توصیف بالا، سرباز در روسپی‌خانه‌ای به می‌گساری مشغول است و نخست با بیان دلچسپی موج‌های کوچک روی شراب و با اوصاف شراب، تلاش می‌کند تا دل‌خوشی‌های کوچک خود را در میانه جنگ نشان دهد. تصویربایی در قالب واژگان نجف حس و حال صحنه بزم را در ببحوحه رزم بطور نسبی به تصویر می‌کشد.

The battery **fired twice** and the air came each time like a blow...

توپ دو بار خالی شد و هر بار هوا یورش کرد...

It was a **nuisance** to have them there but it was a **comfort** that they were no bigger.

بودن این توپ‌ها در آنجا اسباب زحمت بود ولی باز هم خوب بود که توپ‌ها بزرگ‌تر از این نبود.

Some looked **pretty bad**.

بعضی‌ها خیلی مفلوک به نظر می‌رسیدند.

I drove coming back and went fast with the empty car to find **the man from Pittsburgh**.

هنگام بازگشتن من می‌راندم و با ماشین خالی تند می‌رفتم تا سرباز پیتسبرگ را پیدا کنم.

در سه مثال بالا کاملاً مشهود است که نجف روح و جان کلام و فضای ذهنی راوی داستان را چه در کنش‌های روایی (مانند توصیف چگونگی طی مسیر) و چه در بازگردانی صفات به گونه‌ای بازآفرینی می‌کند که خواننده نه درگیر متن ترجمه بلکه همراه داستان شود و در این فضا چندان احساس غرابت نکند.

نمونه‌های گفتگو:

"Priest never with girls," he explained to me.

«کشیش هیچ‌وقت با دخترها نیست.» سروان رویش به من بود.

"I will get you a copy. It was that which shook my faith".

«من به نسخه‌ش رو بت می‌دم. همین کتاب بود که منو لامذهب کرد.»

"I will get it for you," said the lieutenant.

ستوان گفت: «من برات گیر میارم.»

"There will be no more offensive now that the snow has come," I said.

گفتم: «حالا که برف آمده دیگر حمله نخواهد شد.»

He doesn't want to see peasants.

اون که نمی‌خواد بره تماشای دهاتیا.

"He should have fine girls. I will give you the addresses of places in Naples. Beautiful young girls--accompanied by their mothers."

«باید چند تا دختر خوشگل به تور بزنه. آقا جان من نشانی جاهای خوب ناپل رو بت می‌دم. دخترای بیچه‌سال و خوشگل، همراه مادرشون.»

"I would like to go with you and show you things," the lieutenant said.

ستوان گفت: «من دلم می‌خواس بات میومدم همه جا را نشونت می‌دادم.»

He said: "What kind of time did you have?" "Magnificent.

گفت: «مرخصی چطور گذشت؟» - «عالی»

"No, Signor Tenant. It is protected by the little hill."

«نه سرکار. این توپ‌ها در پناه تپه هستن.»

همینگوی با توجه به زمان و مکان داستان، گفتگوها را به زبان غیررسمی و عامیانه نگاشته است و سعی می‌کند تا بافتی متناسب با حال و هوای شخصیت راوی داستان بسازد. نجف این نکته و سبک دگرگونه همینگوی (نسبت به توصیفات) را در گفتگوها به خوبی درک کرده و سعی فراوان نموده است تا گفتگوها را بازآفرینی و (در انتخاب و ترتیب واژه‌ها و سیاق کلام) به فارسی روان و محاوره‌ای بنویسد و از آنجایی که کنش روایی در قالب این گفتگوها اتفاق می‌افتد، ترجمه ضرباهنگ خود را حفظ می‌کند و گام به گام با متن اصلی پیش می‌رود. در این راستا و به منظور بازسازی ژانر روایت در زبان فارسی، مسئله تقدم و تأخر جمله نقل قول و فعل ناقل را در ساختار گفتگوها رعایت نموده و به عرف متداول در فارسی یعنی ذکر نقل قول پس از فعل ناقل پایبند بوده است. همین نحوه شکسته‌نویسی و محاوره‌گویی در دورانی که ترجمه به زبان رسمی و خشک شیوه غالب به شمار می‌رفت باعث گردید که شیوه نگارش نجف در پهنه ادب فارسی جاری شود و بی‌شک اگر زنده‌یاد احمد شاملو سالها بعد دست به قلم می‌برد و زبان کوچه و بازار را در ترجمه دن آرام می‌ریزد، وامدار سدشکنی‌های امثال نجف در انتقال کلام شکسته و روایت‌گونه همینگوی است.

نکته مهمی که در پایان شایان ذکر به نظر می‌رسد (و البته نیازمند تحقیق جامع و جداگانه‌ای خواهد بود) آن است که به احتمال زیاد ترجمه دریابندری از *وداع با اسلحه* یکی از نخستین کتابهایی است که در آنها مترجم نثر شکسته فارسی را در برگردان گفتگوها بکار برده است و شاید این یکی از رموز ماندگاری این ترجمه در گذر از تمامی این سالها بوده است. فراموش نخواهیم کرد که ترجمه ابراهیم گلستان از *ماجراهای هاگلبری فین مارک* تواین (۱۳۲۸) نیز واجد چنین ویژگی ارزشمندی بوده است با این تفاوت که آن کتاب ۶۳ سال بعد از اتمام ترجمه به انتشار رسیده و احتمالاً فرصت تأثیرگذاری را از بابت این تأخیر ناخواسته از دست داده است.

کتاب‌نامه

چوپانی، هانیه (۱۳۹۲). *وداع با اسلحه*. تهران: کتاب کوله‌پشتی.
 خان‌جان، علیرضا (۱۳۸۳) «خردگرایی و کلان‌نگری در ترجمه داستان: رهیافتی نقش‌گرا به تعادل سبکی»، *مطالعات ترجمه*، پاییز و زمستان ۱۳۸۷: ۲۵-۳۸.

- خزاعی فرید، علی و مسلم فتح‌اللهی (۱۳۸۹) «تأثیر ترجمه رمان‌های مدرن انگلیسی بر هنجار سبکی طول جمله در رمان فارسی (موردپژوهی نه رمان کلاسیک و مدرن)»، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، سال ۴۲ شماره ۳: ۳۷-۵۸.
- دریابندری، نجف (۱۳۶۲). *وداع با اسلحه*. چاپ هشتم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- دریابندری، نجف (۱۳۸۸) «درس انگلیسی را تجدید شدم» (مصاحبه)، روزنامه جام جم، شماره ۲۵۶۴، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۸.
- دریابندری، نجف (۱۳۹۲). *از این لحاظ*. تهران: نشر کارنامه.
- دریابندری، نجف (۱۳۹۳) «عیش مدام در دنیای قلم» (مصاحبه)، روزنامه *ایران*، شماره ۵۷۲۴، ۱ شهریور ۱۳۹۳.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۹۰) «وقتی ترجمه خوبی از اثری هست، نیازی به ترجمه مجدد نیست»، وبگاه مهرنیوز، شناسه: ۱۵۰۲۳۰۰، ۱۶ دی ۱۳۹۰.
- صفا‌زاده، طاهره (۱۳۸۹). *اصول و مبانی ترجمه*. تهران: پارس کتاب.
- کاشیگر، مدیا (۱۳۹۳) «تاریخ آنقدرها هم منطبق ندارد» (مصاحبه)، روزنامه *اعتماد*: شماره ۳۱۸۱، ۲۶ بهمن ۱۳۹۳.
- مرعشی، رضا (۱۳۴۹). *وداع با اسلحه*. تهران: شعله.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphor We Live by*. Chicago: University of Chicago Press.
